

تبعیض مثبت در اسلام و حقوق اقلیت‌های دینی در حکومت اسلامی

محمدجواد جاوید*

تأیید: ۹۲/۷/۱۶

دریافت: ۹۲/۴/۱۹

چکیده

با رویکردی حقوق بشری می‌توان گفت که در اسلام به معنای خاص، اقلیت وجود ندارد؛ چرا که همگان از منظر انسانی با یکدیگر برابرند و در برخورداری از حقوق بنیادین بشری از حقوقی مساوی برخوردارند. از این رو، مسأله اقلیت‌های دینی به عنوان تنها اقلیت مطرح در حقوق اسلامی در ذیل مسائل مرتبط با حقوق شهروندی - و نه حقوق بشری - بررسی می‌شود. البته باید توجه داشت این بررسی، تنها با نگاه به حقوق اسلامی نیست، بلکه در کلیه مباحث حقوقی مدون امروزی مسأله‌ای تحت عنوان حقوق اقلیت‌ها در ذیل حقوق شهروندی طرح می‌گردد. مقاله حاضر با مبنای قرارداد بیان فوق به عنوان مفروض مسأله، با تأکید بر حقوق و آزادیهای اقلیت‌های دینی در اسلام، مدعی است که اساساً نوعی تبعیض مثبت با لحاظ اقلیت‌های دینی در اسلام و ایران وجود دارد.

واژگان کلیدی

اقلیت‌ها، حقوق بشر، حقوق شهروندی، تبعیض مثبت، ایران، اسلام

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

مقدمه

هر چند ممکن است در مقام عمل در دوره‌هایی از تاریخ، اجحافهایی مغایر با اصول اسلامی در مورد اقلیت‌های دینی صورت گرفته باشد، اما از اصول ثابت اسلامی که از سوی قرآن و سنت، مورد تأکید قرار گرفته این است که کلیهٔ انسانها از جمله اقلیت‌ها در حقوق انسانی با یکدیگر برابرند. آنگاه که بحث از انسان در میان است، قرآن کریم در رعایت حق و حقوق افراد، بیگانه و خودی نمی‌شناسد. ایمان در هر شکل آن در جامعه، نشان از شرط برخوردارگی از مزایای شهروندی بیشتر است، نه برخوردارگی از حقوق انسانی بیشتر. قرآن کریم در مقام ترسیم جامعه صالحان و مؤمنان، بر اولویت و تقدم آنانی اصرار دارد که تابع منافع عموم جامعه‌اند و در یک جامعه اسلامی که اکثریت شهروندان مسلمانند، اولویت با آنان است. با این حال، جامعه اسلامی بالاترین تعصب را نسبت به رعایت حقوق انسانی همگان، ولو غیر مسلمانان دارد. از این رو، اقلیت در اسلام به معنای خاص بی‌معناست و همگان از منظر انسانی برابرند. لذا اساساً مسأله اقلیت‌های دینی، تنها اقلیت مطرح در حقوق اسلامی است که ذیل مباحث حقوق شهروندی - و نه حقوق بشری - قابل بررسی است. این بررسی، تنها منحصر به حقوق اسلامی نیست، بلکه در تمامی مکاتب حقوقی مدون امروزی مسأله‌ای تحت عنوان حقوق اقلیت‌ها در ذیل حقوق شهروندی طرح می‌گردد. پرسش اساسی این نوشتار، حول یک مسأله کلیدی است و آن اینکه آیا برای برخوردارگی از حقوق انسانی در اسلام باید لزوماً مسلمان بود؟ پاسخ این پرسش منفی است. طبعاً تقریر پرسش فوق و سپس پاسخ به آن تمهیداتی می‌طلبد.

هیچ شکی وجود ندارد که برتری ذاتی اسلام نسبت به سایر ادیان، قابل خدشه نیست. لذا در یک رویکرد درون‌دینی و اعتقادی، فرد مسلمان با فرد غیر مسلمان برابر نیست؛ اما فرضیه ما آن است که این بیان به معنای تفاوت در انسانیت هیچ کس نمی‌باشد، بلکه ناظر به بعد تقوا در افراد است؛ همانگونه که قرآن کریم نیز ملاک برتری در قرابت به حضرت حق و تعامل مؤمنان با یکدیگر را تقوا قرار داده است. با این وصف، اگر دولت اسلامی تشکیل گردد و معیار خویش را در ارائه خدمات انسانی، سطح تقوا یا صرف مسلمانی

افراد قرار دهد، این رویکرد از منظر دینی هم ناصواب خواهد بود.^۱ بر عکس، دولت اسلامی این اختیار را دارد تا بر اساس اصل «وفاداری» که بنیان هر حاکمیتی بر آن استوار می‌گردد در برخی حوزه‌هایی که ما از آن حوزه‌ها به حقوق شهروندی تعبیر می‌کنیم،^۲ تمایزاتی در اعطای امتیازات؛ هر چند به نفع اقلیت دینی - و هر چند از طریق تبعیض مثبت -^۳ قائل شود. در نامه^۴ ۵۳ نهج البلاغه می‌خوانیم که حضرت امیر ۷ خطاب به مالک اشتر فرمودند: «قلب خود را نسبت به مردم لبریز از رحمت، محبت و لطف به آنان کن...؛ زیرا مردم یا هم‌کیشان تو هستند و یا هم‌نوعان تو».^۴ از این سخن استفاده می‌شود که اقلیت‌های دینی در درجه اول، به‌عنوان یک انسان صاحب کرامت، صاحب حقوق انسانی هستند و در درجه بعد به‌عنوان شهروندان غیر مسلمان حق دارند در کشور اسلامی با آزادی، طبق آیین خود عمل نمایند، مشروط بر اینکه به میثاق خود با حاکمیت اسلامی پای‌بند باشند. با این مقدمه، بررسی و تبیین جایگاه حقوقی اقلیت‌ها در اسلام، محتاج توضیح بیشتری است؛ چرا که در اسلام بر نوعی از تفاوت نیز صحه گذارده شده است. بنابراین، ضمن بیان یک مقدمه تاریخی به‌عنوان مؤید فرضیه نوشتار حاضر، در جواب سؤال اصلی مقاله، به وضعیت اقلیت‌ها از منظر حقوق انسانی در اسلام و ایران در دو بخش کلان می‌پردازیم. اول، جایگاه اقلیت‌ها در اسلام و حقوق آنها و دوم، وضع کنونی آنها در ایران امروز.

بررسی تاریخی حقوق اقلیت‌ها در اسناد

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ در واقع، اولین سند عامی است که به صورت جداگانه به حقوق اقلیت‌ها می‌پردازد و علی‌رغم تغییرات زیادی که در بخش‌های مختلف میثاق، صورت گرفت، پیشنهادات مربوط به اقلیت‌ها با استقبال فراوان روبه‌رو شد و تغییری در آن صورت نگرفت (ترنبری، ۱۳۷۹، ص ۵۲). وضعیت اقلیت‌ها که تقریباً تا زمان تصویب این میثاق، مسکوت مانده بود، برای اولین بار مورد توجه قرار گرفت. ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، مشخصاً به موضوع اقلیت‌ها پرداخته و بیان می‌کند: «در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود

دارند، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم نمود که مجتمعاً با سایر افراد گروه خودشان از فرهنگ خاص خود متمتع شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل کنند یا به زبان خود تکلم نمایند». اگر چه بررسی حقوق اقلیت‌ها تحت عنوان یک ماده جداگانه، پیشرفت بزرگی در راستای حقوق اقلیت‌ها به شمار رفت، اما با توجه به مندرجات ماده ۲۷ به‌خوبی فهمیده می‌شود که از حقوق سیاسی اقلیت‌ها به‌عنوان یک گروه جداگانه حرفی به میان نیامده است؛ به‌گونه‌ای که نمایندگان اغلب کشورها به هنگام تدوین میثاق حقوق مدنی و سیاسی، اظهار داشتند که تحقق حقوق اقلیت‌ها نباید مشوق ایجاد گروه‌های اقلیت جدید و یا موجب رکود روند ادغام قومی شده و وحدت کشور را به مخاطره اندازد. مسأله دیگر، مسأله وفاداری اقلیت‌ها به کشور خود می‌باشد. از این رو، پیشنهاد شده، مسأله «وفاداری»، جزء عناصر تعریف «اقلیت» گنجانده شود؛ به‌گونه‌ای که نماینده یونان در میثاق، اعلام نمود که ماده ۲۷ نباید به شکلی اعمال شود که باعث ایجاد اقلیت‌های جدید شود. البته ناگفته پیداست که اعضای اقلیت‌ها نمی‌توانند ماده ۲۷ را مبنایی برای فعالیت‌های خرابکارانه خود علیه دولت و دیگران قرار دهند (همان، ص ۶۸). در عین حال، نباید فراموش کرد که هنوز در قرن بیست و یکم چه جسورانه برخی کشورها آشکارا بخشی از شهروندان خود را از حداقل حقوق شهروندی؛ از جمله حق مسکن و حق اقامت محروم می‌کنند و رفتار انسانی با اقلیت‌های نژادی و زبانی جامعه خود را رسماً به سخره می‌گیرند. به‌عنوان مثال، در فلسطین اشغالی، بیش از یک و نیم میلیون نفر با تبار عربی زندگی می‌کنند، اما «زیپی لیونی»؛ وزیر خارجه این رژیم در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۸ میلادی اظهار داشت که این افراد، شهروندان اصیل اسرائیل نیستند. هر چند این ایده که فلسطینی‌های سرزمین‌های اشغالی شهروند حقیقی رژیم صهیونیستی نیستند دیدگاه تازه‌ای نیست و بارها از جانب راستگرایان این رژیم ابراز شده است، اما عجیب آن است که این بار، همان نظرات افراطی از زبان وزیر خارجه رژیم اشغالگر قدس بیان می‌شود.^۵ هنوز هم دولت‌هایی به صراحت خود را مخاطب کنفرانس‌های ضد نژادپرستی سازمان ملل ندانسته و آگاهانه و عامدانه به تحریم برگزاری چنین

دادخواهی‌هایی می‌پردازند. جالب است که دولت ایالات متحده آمریکا با بندی از پیش‌نویس، مخالف است که می‌خواهد «اهانت به ادیان» را ممنوع کند. همچنین به گزارش روزنامه «واشنگتن پست»، ایالات متحده آمریکا آن بخش از طرح سند پایانی این کنفرانس که خواهان پرداخت غرامت از بابت برده‌داری است را نیز رد می‌کند.^۶ در کشورهای همچون آلمان، چین و چین نیز که گروه‌هایی از اقلیت‌ها از جمله مسلمانان زندگی می‌کنند نادیده گرفته شدن حقوق آنان توسط دولت‌های این کشورها، مورد اعتراض انسانهای نوع دوست و کشورهای مسلمان قرار دارد. پس در مسأله حقوق اقلیت‌های مسلمان نیز وضع، به همین صورت است. به عبارت دیگر، هر چند این‌گونه اقلیت‌ها خود به خوبی می‌دانند که در مصادر حاکمیتی جامعه قرار نخواهند گرفت، اما دولت‌های متبوع آنان موظف به رعایت حقوق انسانی و حداقلی آنان هستند که از جمله آنها حق حیات، مسکن، پرستش، بهداشت، آموزش و امنیت است. تعلل دولت در ادای این وظایف؛ یعنی ناکامی در حفظ مشروعیت حکومت.^۷

اقلیت‌ها و کرامت ذاتی انسان در اسلام

حقیقت امر این است که مراد از مدح و ذم انسان در قرآن کریم آن نیست که انسان یک موجود دوسرشتی است؛ به این معنا که نیمی از سرشتش ستودنی و نیم دیگرش نکوهیدنی باشد. از نظر حقوق اسلامی، انسان همه کمالات را بالقوه داراست، فقط باید آنها را به فعلیت برساند و شکی نیست که این خود اوست که باید سازنده و معمار خویشتن خویش باشد. علاوه بر این، طبق تعاریف اسلامی، شرط اصلی وصول انسان به کمالاتی که بالقوه در وجود او موجود است، «ایمان» است. لذا سرچشمه تقوا، عمل صالح و کوشش در راه خدا، ایمان است. به وسیله ایمان است که علم از صورت یک ابزار ناروا در دست نفس اماره خارج می‌شود و به صورت یک ابزار مفید در می‌آید. پس از نظر اسلام، انسانی که خلیفه‌الله، مسجود ملائکه و دارنده همه کمالات انسانی است، انسان با ایمان است، نه انسان منهای ایمان. انسان بی‌ایمان، حریص، خون‌ریز، بخیل و ممسک، کافر و از حیوان پست‌تر است.^۸ بر اساس برخی آیات قرآن کریم، انسان

فاقد ایمان و جدا از خدا، انسان واقعی شمرده نمی‌شود (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۱۶-۱۱). طبق این برداشت در حقوق اسلامی، مسأله اهل کتاب و غیر اهل کتاب مطرح گردیده و در بین اهل کتاب نیز مؤمنان و راهبان و اهل کلیسا و کنیسه در برخی موارد بر هم‌کیشان خویش تقدم می‌یابند. از سوی دیگر، در بین مسلمانان نیز مسأله مسلمان عامل و غیر عامل، یا سنی و شیعه و امثال آن اسباب مرزبندی‌هایی را در درون فقه و حقوق اسلامی در ارتباط با مفهوم مؤمن یا انسان حقیقی فراهم آورده‌اند. حال آیا می‌توان گفت به هر میزان که انسان به ایمان حقیقی نزدیک‌تر می‌شود انسان‌تر گشته و در نتیجه از حقوق انسانی افزون‌تری برخوردار می‌گردد و بالعکس به هر میزان که از حقیقت ایمان مد نظر قرآن، فاصله می‌گیرد، از حقوق انسانی هم فاصله خواهد گرفت؟ بی‌تردید، پاسخ نظام حقوقی اسلام به این پرسش، منفی است؛ زیرا آنگاه که بحث انسان بما هو انسان در میان است، حقوق اسلامی، خودی و غیر خودی نمی‌شناسد. در روایتی از نبی اکرم ⁹ نقل شده که اگر کسی از مسلمانی کمک خواست و وی پاسخ نداد، مسلمان نیست. این مسأله نشان می‌دهد که مسلمان در برابر ندای استغاثه هر انسانی مسؤول است؛ چون حضرت فرموده‌اند «اگر مسلمانی از مسلمانی کمک خواست». لذا اگر از باب مسؤولیت انسانی هم نخواهد به این عمل تن دهد، تکلیف دینی، او را وادار به عمل معروف انسانی می‌کند. مصادیق این اعمال انسانی که ناظر به حرمت کرامت انسانی است، در تاریخ اسلام بی‌شمارند. از امام علی ⁷ نقل شده که فرمودند: «اما و الله لو ثنیت لی وسادة فجلست علیها لافتیت اهل التوریه بتوراتهم... و افتیت اهل الانجیل بانجیلهم... و افتیت اهل القرآن بقرآنهم...»؛ به خدا سوگند! اگر مسندی برای من آماده شود و بر آن بنشینم برای پیروان تورات به توراتشان فتوا می‌دهم و... برای پیروان انجیل به انجیلشان و برای اهل قرآن به قرآنشان... (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۰۰). همچنین در خطبه بیست و هفتم نهج البلاغه، پس از شبیخون لشگریان معاویه به شهر «الانبار» و غارت آنجا فرمودند: «شنیدم مهاجم به خانه زن مسلمان و زن ذمی که در پناه اسلام است در آمده، گردن‌بند و دست‌بند و گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای او در می‌آورد... اگر مسلمانی از این درد بمیرد، مورد ملامت نیست».⁹

حقوق غیر مسلمان در جامعه اسلامی

«حمیدالله»؛ نویسنده حوزه حقوق بین الملل اسلامی، در این باره موارد زیادی را در کنار وضع حقوق سایر اتباع دولت اسلامی همچون اهل کتاب بر شمرده است. به نظر می‌رسد، حتی در مورد اخیر بیش از حقوق یک مسلمان به تأمین حقوق بشر و حتی حق شهروندی اهل کتاب یا اهل ذمه پرداخته است. تعبیری که حمیدالله در این رابطه به کار می‌برد، بسیار جالب توجه است و نشان می‌دهد که مطالعه بر روی اسناد و متون کلاسیک اسلام او را قانع کرده که وضع حقوقی ذمه در اسلام اعطاکننده یک وضعیت حقوقی بسیار مستقل با امکان برخورداری از آزادی کامل دینی و عمل بدان در حوزه‌های اعتقادی، قانونی، زبان، فرهنگ و خلاصه همه امور، جز مسأله ریاست سیاسی می‌باشد. به نظر او اگر چه یک ذمی در جامعه دینی مسلمانان نمی‌تواند رئیس حکومت باشد، اما می‌تواند به مقام وزارت برسد. به اعتقاد حمیدالله، پاسخ به این پرسش که چرا در حکومت اسلامی یک ذمی نمی‌تواند رئیس حکومت باشد، بسیار روشن است؛ چون اگر نظری به وظایف حاکم اسلامی بیندازیم مشاهده می‌کنیم که در جامعه اسلامی، حاکم سیاسی به نوعی حاکم دینی نیز می‌باشد. او باید امام رسمی جماعت مسلمانان باشد، نماز را بپا دارد و به امور شرعی آنان پردازد؛ در حالی که یک ذمی عملاً فاقد این توان و کارآیی است و اینجاست که در مسأله حقوق شهروندی از اصل طلایی دیگری یاد می‌کنیم که ناظر به مسأله تفکیک «حق بر منصب» با «صلاحیت بر منصب» در حقوق شهروندی است که اجرای آن تفکیک، تنها بر اساس قابلیت صورت می‌گیرد، نه فرقه یا قبیله یا مذهب یا جنس و یا ... با این وصف، حتی در بعد سیاسی نیز انتخاب حاکم از طرف مردم لزوماً به منزله اعطای مشروعیت یا از جمله شرایط صلاحیت وی نخواهد بود، بلکه صرفاً حکایت از انتخاب و کشف فرد صلاحیت‌دار و مورد تأیید شرع از طرف مردم می‌باشد (لاریجانی، ۱۳۷۶، ص ۷۶). در هر حال، پرفسور حمیدالله صریحاً اعلام می‌دارد که «من در تاریخ برای یک خارجی شرایطی آزادتر و بهتر از وضعیتی که اسلام برای ذمی قائل شده، سراغ ندارم». ^{۱۰} در پایان کتاب «سلوک بین‌المللی دولت اسلامی» ^{۱۱} با اشاره به کتاب «احکام اهل الذمه» ابن

قیم که تنها جلد اول آن بالغ بر ۶۰۰ صفحه است، بار دیگر بر غنای ساختار حقوق اسلامی در این باب تأکید دارد. این اندیشمند مسلمان، معتقد است که اگر بخواهیم مقایسه‌ای بین این حکم اهل کتاب در چهارده قرن پیش، توسط اسلام با وضعیت اقلیت مسلمان در جوامع غربی معاصر داشته باشیم، بی‌تردید همه مسلمانان به اتفاق، خواستار داشتن همین وضعیت ذمی خواهند بود که قرآن، پیامبر و خلفا ارائه کرده‌اند. حمیدالله، حدود ۳۰ سال پیش به نقد لطیف و ظریفی از وضعیت سیاسی و حقوقی کشور فرانسه در قبال مسلمانان پرداخت. برای این منظور، وی از همین مسأله اهل ذمه و حقوق آنان در اسلام مدد جست و این سؤال را مطرح کرد: «به‌عنوان مثال، نه در عهد جنگ‌های صلیبی، بلکه در همین عصر حقوق بشر و قرون نوزده و بیست، در طول ۱۳۰ سال وحدت الجزایر به‌عنوان یک جامعه مسلمان با فرانسه، چه تعداد از مسلمانان، وزیر، منشی و یا فرستاده دولتی شده‌اند؟» واقعاً باور کردنی نیست که پاسخ به این پرسش از منظر حقوق شهروندی منفی باشد. این در حالی است که فرانسه در عمل، آزادترین کشور اروپایی در مقایسه با اسپانیا، ایتالیا، بلژیک، پرتغال و سایر کشورهای مسیحی بوده است.^{۱۲} این مسأله، حتی در نوع قرائت از مفهوم برابری اعتقادی در حقوق بشری و شهروندی در فرانسه نیز سخت قابل تأمل است.^{۱۳}

تفاوت در تکالیف شهروندی، نه حقوق انسانی

بی‌تردید، از منظر تکالیف شهروندی، تکالیف یک فرد مسلمان چندین برابر یک غیر مسلمان است و برای شهروند غیر مسلمانی که بر اساس یک میثاق با دولت اسلامی به همراه مسلمانان، شهروند دولت اسلامی محسوب می‌گردد این امتیازی بسیار بی‌نظیر - در نظامهای حقوقی قدیم و جدید - به شمار می‌آید. در حقوق شهروندی این بحث مطرح نیست که آیا دولت اسلامی، مجاز به امضای موافقت‌نامه با غیر اهل کتاب هست یا نه، بلکه سخن در این است که اگر دولت اسلامی بر اساس معاهده‌ای چنین حقی را برای خود قائل شد در قبال آن باید تکالیف خویش را طبق اصل وفای به عهد، تمام و کمال به انجام رسانده و تخطی از آن شرعاً جایز نیست؛^{۱۴} چرا که وفای به عهد، یکی

از ضروریات شریعت اسلامی است. در قرآن کریم در آیات متعددی بر وفای عقود و پیمانها تأکید شده و به‌طور خاص بر وفای عهد و احترام قرارداد با غیر مسلمانان مادامی که آنها قرارداد را نقض نکرده‌اند تصریح شده است.^{۱۵} لذا اساساً تبعه غیر مسلمان دولت اسلامی به مثابه یک شهروند یا مقیم آن دولت همچون جهانگرد و دیپلمات از حقوق انسانی و حرمت جان، مال، آبرو، منزلت اجتماعی، آزادیهای ناظر به این حقوق و امنیت لازم برخوردار می‌گردند؛ همان حقوقی که برای مسلمان نیز وجود دارد. در عین حال، اتباع غیر مسلمان جامعه اسلامی از بسیاری از تکالیف کلان شهروندی دولت اسلامی همچون زکات و نظام وظیفه معافند. آنها همچنین از نوعی استقلال و یا خودمختاری در دعاوی برخوردار بوده و از امکان حل و فصل اختلافات خود بر طبق احوال شخصی مرام خویش برخوردارند.^{۱۶} تنها موردی که تبعه غیر مسلمان نیز نسبت به آن تکلیف جدی شهروندی دارد، مسأله پرداخت مالیات است که در اسلام تحت عنوان جزیه از اهل کتاب اخذ می‌شود. جزیه، نماد قبول تعهد غیر مسلمان به همزیستی مسالمت‌آمیز با مسلمانان است و نوعی هزینه خدمات دولت اسلامی در قبال تأمین آسایش و امنیت شهروند غیر مسلمان محسوب می‌شود. لذا اگر در آیه شریفه، واژه «صاغرون» به‌کار رفته در حقیقت، مراد قبول این نوع قدرت و ولایت اسلامی و خضوع در برابر حاکمیت آن می‌باشد.^{۱۷} این دسته از شهروندان دولت اسلامی در ازای خدمات دولت اسلامی هر نفر سالانه، تنها موظف به پرداخت دوازده تا چهل و هشت درهم بوده است که با مستثنیات زیر: این مالیات، تنها از مرد سالم (غیر بیمار، مجنون، معلول، سالخورده، نابینا...)، بالغ، آزاد، غیر روحانی (اهل صومعه، کلیسا، کنیسه و ...)، شاغل، دارای درآمد (از مرد ثروتمند: ۴۸؛ سرمایه‌دار متوسط: ۲۴ و روستایی صاحب سرمایه: ۱۲ درهم) اخذ می‌شد. بنابراین، اگر فرد غیر مسلمان در امور کلان عام المنفعه یا دولتی در قالب سربازان افتخاری، مهندسان خبره، معماران و امثال آن که به نوعی خدمت عام، محسوب می‌شود یا خدمت شایسته‌ای انجام می‌داد از مالیات شهروندی معاف می‌شد؛ مانند حفر ترعه‌ای (آبراه بزرگ) از قاهره به دریای سرخ در عصر خلیفه دوم که بانیان آن از پرداخت مالیات (جزیه) معاف شدند. حتی

آنان مجاز بودند با پرداختن به امر تجارت در جامعه اسلامی آزادانه امرار معاش کنند؛ به طوری که در بسیاری از موارد، موازنه ثروت جامعه عملاً به نفع غیر مسلمانان تغییر می کرد و در این شرایط، بعضاً دولت اسلامی به ناچار بر امر واردات کالای اهل کتاب، عوارض گمرکی خاص مقرر می نمود. با این همه به اعتقاد حمیدالله که به تفصیل این مسائل را تشریح نموده شکی باقی نمی ماند که همواره در درازمدت، این غیر مسلمانان بودند که از وضع مطلوب تری برخوردار بودند (حمیدالله، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱)؛ چرا که مسلمانان، علاوه بر هزینه های جاری شهروندی، مکلف بودند تعهدات شرعی همچون پرداخت خمس و زکات، ممنوعیت ربا، ممنوعیت خرید و فروش اموال و اجناس محرمه و تعهدات شهروندی چون نظام وظیفه را رعایت کنند؛ به طوری که مالیات سرانه یک مسلمان در همان دوره به ۲۰۰ درهم در سال می رسید؛ در حالی که شهروندان غیر مسلمان، بدون داشتن آن تعهدات از تمامی حقوق تأمین اجتماعی و بازنشستگی به مفهوم امروزی برخوردار بودند. نمونه این تأمین هزینه از کارافتادگان شهروندان غیر مسلمان دولت اسلامی را می توان در توصیه امام علی ۷ به تأمین هزینه مرد سالخورده اهل کتاب از بیت المال مسلمین مشاهده کرد. نقل می کنند روزی حضرت علی ۷ با پیرمردی نابینا که نصرانی بود مواجه شد و دید که تکلی می کند، از حاضران پرسید او کیست؟ گفتند: نصرانی است. حضرت فرمود: او را به کار گرفته اید تا آنجا که پیر و ناتوان گردیده و سپس رهایش نموده اید؟ پس از آن دستور داد تا از بیت المال خرجی اش را تأمین کنند (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۴۹). شهروندان غیر مسلمان همچنین از حق داشتن قبرستان خاص، مکانهای عبادت و مناصب سیاسی در چارچوب قوانین شهروندی برخوردار بوده اند. نمونه های زیادی از آن را می توان در «سیرالکبیر شیبانی» و «تفسیر سرخسی» بر آن کتاب ملاحظه نمود.^{۱۸}

معیار وفاداری به منافع عمومی

بالاترین نوع تعامل دولت اسلامی با عقاید متفاوت را در نوع برخورد امیرالمؤمنین ۷ با مخالفان خویش - از جمله خوارج - می توان مشاهده نمود.

امیرالمؤمنین با خوارج در نهایت آزادی و تعامل رفتار کرد. شاید این مقدار آزادی در دنیا بی سابقه باشد که حکومتی با مخالفین خود تا این حد با اخلاق و خوش رفتاری برخورد کرده باشد. با اینکه آنان با حضرت، مجادله و حتی گاهی به خلیفه مسلمین توهین می کردند، اما منطبق علی 7 مدارای سیاسی و مذهبی بود؛ به طوری که گاهی با مباحثه کلامی و مناظره علمی رو در رو می کشیدند.^{۱۹} اما آنگاه که دست به طغیان و انقلاب زدند، امنیت راهها را سلب کردند و غارتگری و آشوب را پیشه کردند و با این عمل می خواستند وضع دولت را تضعیف کنند و حکومت وقت را از پای درآورند. دیگر مسأله اظهار عقیده و حقوق انسانی نبود، بلکه حقوق شهروندی و اخلال در امنیت اجتماعی و قیام مسلحانه علیه حکومت شرعی، مطرح بود. بنابراین، در اسلام هر چند اعتقاد بر این است که در مسیر واقعی برای سعادت بشر نباید پنداشت که عقیده یک انسان، به علاوه اگر آن عقیده بر مبنای تفکر نباشد، آزاد است. با این وجود هر شهروندی هر چند غیر مسلمان غیر اهل کتاب در سایه دولت اسلامی از تمام حقوق انسانی برخوردار خواهد بود و دولت اسلامی، نسبت به او متعهد است، البته مادامی که قواعد حقوق شهروندی را به نیکی همچون مسلمانان رعایت کند. اما طبیعی است که این عده از شهروندان به دلیل فقدان اماره لازم برای ثبوت وفاداری به حاکمیت یا حداقل فراهم نبودن اسباب جلب اعتماد کامل، نباید توقع تصدی مشاغل کلان و امور کلیدی در دولت اسلامی یا هر دولت دیگر مغایر با آرمانهای خویش را داشته باشند. به صورت خلاصه در این باره باید گفت از آنجا که حکومت اسلامی در جامعه اسلامی معنا پیدا می کند، نقش کسانی که معتقد به اسلام نیستند به شکل زیر قابل توضیح است.

۱. هر حکومت مکتبی و اعتقادی، زمینه را برای مکتب شناسان و معتقدان به مبانی آن مکتب فراهم می کند و چنین مطلبی، مختص اسلام نیست.
۲. اسلام از آن جهت که تکوین و تشریح را هماهنگ می داند، تدبیر کارهای سیاسی و اجتماعی مردم را بر اساس قوانین منسجم طبیعی نظام هستی می داند.
۳. اسلام، همگان را بی استثناء به فراگیری محققانه مبانی نظری دین و نیز باور متحققانه آن فرا می خواند.

۴. اسلام در روند دعوت فراگیر، همگان را یکسان می‌پذیرد. طبیعی است اگر فرد یا گروه کمی به صلاهی الهی پاسخ نداده و به ندای ربانی اعتنا نکنند، عملاً خود را از تصدی «پست‌های کلیدی» محروم می‌کنند.

۵. هر چند سرپرستی پست‌های کلیدی به «وفاداران» مکتب اسلام و معتقدان به مبانی آن واگذار می‌شود، لیکن دولت اسلامی از همه نظرات مستدل و برهانی شهروندان خویش بهره گرفته و از همه تجارب کارآمد بشری استفاده خواهد کرد؛ هر چند استدلال‌کننده یا تجربه‌آموخته، معتقد به اسلام و دولت اسلامی نباشد؛ زیرا بین قول و قائل فرق است و آنچه در مسائل علمی مطرح است خود نظر است، نه صاحب نظر (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۰).

در هر حال، نکته مهم در حقوق شهروندی مسأله وفاداری به نفع مصالح عامه است. در این میان همانگونه که گفته شد عملاً تفاوتی بین غیر مسلمان از اهل کتاب و غیر اهل کتاب وجود ندارد. چه بسا در برهه‌ای از زمان یا گستره‌ای از مکان یک غیر مسلمان، اجر و قرب بیشتری یابد، تنها از آن جهت که بیشتر به سود مصالح عمومی که مصلحت مسلمانان نیز در آن است، نقشی بر عهده داشته است و البته این سبک امتیاز چنانکه گفته شد برای مسلمان و غیر مسلمان، موقتی است. در سنت پیامبر ۹ و خلفای راشدین، چنانکه حمیدالله به نقل از «المبسوط سرخسی» و «الاصول شیبانی» آورده، این سبک رفتار شهروندی با همه غیر مسلمانان در دولت اسلامی وجود داشته است.^{۲۰} همانجا از ابوحنیفه نیز نقل شده که «اهل الشرك کلهم مله واحده». شیبانی هم با اندک تفاوتی در تعبیر، اظهار داشته که «الکفر مله واحده کله». در یک جمع‌بندی در خصوص بهره‌مندی همه شهروندان از این حقوق، شمس‌الدین سرخسی، مطلب را بدین صورت توضیح داده است: «از این امر، روشن می‌شود که ذکر اهل کتاب در قرآن برای محدودکردن دایره شمول این قاعده نیست، بلکه مشعر بر این است که می‌توان از آنها جزیه گرفت» (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۱۱۹). در نتیجه، غیر مرتد از غیر مسلمانان تبعه نیز مشمول قواعد و حقوق شهروندی دولت اسلامی قرار می‌گیرند.^{۲۱}

حق ارتداد و حوزه عمومی

مسئله ارتداد نیز از جمله مسائلی است که در ذیل مباحث حقوق شهروندی، مطرح می‌گردد. مراد از ارتداد در حقوق اسلامی، خارج شدن از دین اسلام است و مسلمانی که از اسلام خارج شود و کفر را اختیار کند، مرتد نامیده می‌شود. مسئله ارتداد آنگاه که در حوزه عمومی قرار گرفته و نوعی اعلان همگانی را در پی دارد موجب مداخله دولت یا اجرای قانون حاکمه می‌گردد. لذا چنانچه منظور از ارتداد، صرفاً تغییر عقیده شخصی باشد، امری است بین انسان و خدا. بنابراین، تا قبل از رسیدن به مرحله اعلان و یا تبلیغ عام و به عبارت صریح‌تر رخنه کردن مسئله اعتقادی شهروند یا اصل فکری فرد در این خصوص به افواه عمومی به نحوی که دیگر نتوان صدق خصوصی و شخصی بر آن کرد، ذیل مسائل حقوق عمومی، مطرح می‌شود و همانگونه که روشن است عمده مجازات مورد انتظار علیه مجرم، نه به علت تغییر دین یا اعتقاد اوست، بلکه به سبب پرده‌داری در جمع، هتک حرمت و تعرض به اعتقاد سایرین، اخلال در نظم عمومی، تشویش اذهان عامه، عمل علیه مصالح همگانی و مشابه آن است که همگی در ذیل بحث حقوق شهروندی قرار می‌گیرند و دولت بسته به میزان اهمیتی که برای مقولات فوق قائل است و بسته به میزان آسیبی که این‌گونه جرایم می‌تواند بر وضع عمومی جامعه وارد سازد، می‌تواند جریمه حداقلی یا حداکثری تنظیم نماید.^{۲۲} در فقه و حقوق اسلامی، جریمه حداکثری در مورد ارتداد، اعدام فرد مرتد است؛ البته در صورتی که فرد، مرتد فطری باشد، اما برای مرتد ملی، تخفیف قائل شده؛^{۲۳} همچنانکه این قانون در مورد زنان، بردگان، کنیزان، بیماران، مجانین و کودکان عملاً فاقد مجازات می‌باشد.^{۲۴} از سوی دیگر مجازات، تنها در مورد افرادی صادق است که با آگاهی، بلوغ و درک کامل از همه جوانب امر به تغییر دین خویش یا هتک حرمت اعتقاد سایرین پرداخته باشند و طبعاً احراز این مسئله بر عهده قضات جامعه خواهد بود.

حال اگر ارتداد به شکل گروهی صورت پذیرد و عملاً اهل ارتداد، مکانی را برای خویش تدارک بینند و علناً به اظهار آراء و بیان مواضع ضد حکومت اسلامی بپردازند، از آنجا که این ظهور جمعی در حوزه عمومی بر مسئله امنیت ملی دولت اسلامی تأثیر

می‌گذارد، افراد مزبور طبق حقوق بین الملل اسلامی ممکن است به‌عنوان گروه برانداز و باغی با واکنش تند دولت اسلامی، مواجه شوند تا مرکزیت آنان در عرصه عمومی حذف گردد. این واکنش طبیعی همه دولت‌ها در طول تاریخ بوده و در حوزه حقوق شهروندی چون با مسأله امنیت عمومی گره خورده، لذا از امور قابل تفصیل و تحدید یا قبض و بسط هست، اما قابل اغماض و غرض نظر نیست.

تبعیض مثبت و حقوق بنیادین اقلیت‌ها در ایران امروز

یکی از زمینه‌های خلط و عدم فهم حقوق بشر و حقوق شهروندی به حوزه حقوق اقلیت‌ها بازمی‌گردد. واقعیت آن است که در حقوق انسانی و بشری افراد، شهروندان هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. اما باید توجه داشت که در حقوق شهروندی هموطنان، نظر عمومی عامه مردم به ویژه آنگاه که به‌واسطه یک همه‌پرسی عمومی صورت گیرد نمی‌تواند لزوماً معیار حق طبیعی یا شهروندی افراد قرار گیرد. در حقوق شهروندی، معیار، نظر خبرگان حقوقی، سیاسی و مدنی جامعه است و در حقوق بشر، معیار رأی حکما و فیلسوفان حقوق است. لذا آن‌طور که پیش‌تر توضیح دادیم «حقوق طبیعی»، امری اعتباری و قراردادی نیست که توسط گروهی از سیاست‌مداران یا فلاسفه سیاسی به رشته تحریر درآمده باشد و با یک قیام و قعود در مجمعی به تصویب رسیده باشد، بلکه حقوق طبیعی انسانها امری فطری و طبیعی است که خداوند و جهان خلقت با آفرینش خاص انسان - انسان مختار هدفمند به سوی رستگاری و معنویت - آن را به انسان، اعطا کرده است. بنابراین، صدها بار هم اگر همه‌پرسی و فراندوم بر سر حقوق بشری افراد صورت گیرد، مادام که بر خلاف طبیعت خلقت و فلسفه وضع حقوق برای انسانها باشد، نامشروع است؛ مثلاً اینکه فراندوم شود که آیا مردم فرانسه، حق خودکشی داشته باشند یا نه. این طرح فراندوم آنگاه مضحک‌تر به‌نظر می‌رسد که مثلاً از مردم فرانسه درباره حق اقلیت مسلمان این کشور در مورد خودکشی، همه‌پرسی شود! به همین سادگی، همواره شاهد بودیم که مثلاً در سوئیس^{۲۵} از همه مردم آن کشور در مورد حق مسلمانان برای داشتن مناره در ساخت مساجدشان نظرخواهی شده

است!^{۲۶} از این رو، بر مبنای نظریه اکثریت غیر مسلمان، مسلمانان از ساخت مناره، منع شده‌اند. اساساً مردم در این زمینه صلاحیت نظردهی ندارند و بر اساس حقوق شهروندی نیز چنین ممنوعیتی می‌توانست مثل قانون ۱۵ مارس ۲۰۰۳ فرانسه در منع حجاب مسلمانان این کشور، حداقل از طریق رأی حکومتی، تعطیل و تحریم موقت گردد. عمده این خطاها به فهم نادرست فلسفه حقوق در تفکیک حقوق شهروندی از حقوق بشر، باز می‌گردد. اما در مورد اخیر اساساً چنین رویه‌ای خلاف عقل سلیم است. این مسأله همان‌قدر احمقانه است که مثلاً از مردم با اکثریت مسلمان ایران در مورد حق مسیحیان برای دعا در کلیسا همه‌پرسی شود. طبیعی است که در چنین شرایطی اقلیت‌ها احساس شهروندی و حتی انسان صاحب حق برابر اولیه را در جامعه کمتر حس کنند. از این رو، شاهد بودیم که انجمن روشنفکران سوئیس (کلوب الوتیک) برای لغو نتایج همه‌پرسی منع ساخت مناره مسجد در این کشور، تلاشهای خود را آغاز کرده و می‌خواهند از طرق سیاسی این قانون را لغو نمایند.^{۲۷} شاید بهتر بود دولتمردان سوئیس در مورد اصل قانون منع ساخت مناره و اصلاحات در قانون اساسی سوئیس همه‌پرسی می‌کردند و نه در جزء اجرایی پیرامون یک اقلیت. در اروپای معاصر، بسیاری از منتقدان با نظر به این موارد بر این نظرند که حتی اگر اقلیت‌های مسلمان یا به‌طور کلی خارجی‌ها در عرصه‌های عمومی؛ همچون تلویزیون حضور پیدا کنند، معمولاً به آنها نقش‌های منفی داده می‌شود.^{۲۸} مثلاً خارجی‌ها - که اغلب اکنون شهروند هستند - به ندرت در نقش شهروندان موفق می‌کنند که مالیات پرداخت می‌کنند، دیده می‌شوند. نقش‌هایی که آنان به عهده می‌گیرند معمولاً مربوط به پیشینه مهاجرتی آنها می‌شود.^{۲۹} در فرانسه هیچ‌گونه بودجه‌ای برای امور مذهبی از سوی دولت پیش‌بینی نشده است؛ در حالی که حداقل مجموعه‌ای از کلیساها و کنیسه‌های قبل از قانون ۱۹۰۵ تأمین مالی می‌شوند. این موارد در مقایسه با جمهوری اسلامی ایران که همواره مورد انتقاد همین کشورهای غربی بوده بسیار قابل تأمل‌تر است؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد، هم در اسلام و هم در جمهوری اسلامی ایران، نوعی تبعیض مثبت در حق اقلیت‌ها اعمال شده است.

حقوق اقلیت‌ها و قوانین جاری در ایران

ضمانت‌های حقوقی و سیاست‌های کلی در خصوص مبارزه علیه تبعیض بر اساس دین و عقیده این چنین است که طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اقلیت‌های دینی می‌توانند آزادانه به انجام مراسم مذهبی، پیروی از قوانین مذهب و احوال شخصیه خویش پردازند. اصل دوازدهم قانون اساسی تصریح می‌کند: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و... مذاهب دیگر اسلامی؛ اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی، دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب، اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراهای آنها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب». همچنین اصل سیزدهم قانون اساسی بیان می‌کند: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی، تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند». همچنین اصل نوزدهم تصریح می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». در اصل بیستم قانون اساسی آمده است: «همه افراد ملت؛ اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت و موازین اسلام برخوردارند». علاوه بر قوانین اساسی در قوانین عادی نیز امور فوق، مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله در ماده واحده‌ای به نام «قانون رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه، مصوب ۱۳۱۲» نسبت به احوال شخصیه، حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده آمده است: «محاکم باید قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد، رعایت نمایند». همچنین طبق ماده ۱۴۳ آئین‌نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی، مصوب ۱۳۸۰، هنگام پذیرش زندانی، دین رسمی او در برگه

پرسشنامه، درج و به منظور تقویت و تحکیم مبانی دینی زندانیان و اجرای آداب و مراسم دینی آنان با جلب کمک وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از طریق مسؤولین زندان، وسیله و تسهیلات لازم جهت انجام فرایض دینی آنها فراهم می‌گردد. ماده ۱۴۴ و ۱۴۵ همین آئین‌نامه، اشعار می‌دارد: «هر زندانی که دارای یکی از ادیان رسمی کشور باشد می‌تواند در آسایشگاه عمومی یا انفرادی خود یک جلد کتاب آسمانی، کتاب دعا و سجاده نماز جهت انجام فرایض دینی خود نگه دارد. هر زندانی که دارای یکی از ادیان رسمی کشور باشد در صورت لزوم می‌تواند تقاضا نماید تا پس از موافقت رئیس زندان، نماینده مذهبی او در زندان حضور یافته، در اجرای آداب و مسائل مذهبی او را هدایت و ارشاد نماید».

به‌منظور ارتقاء حقوق و حضور اقلیت‌های دینی در عرصه‌های مختلف اجتماعی و نیز مشارکت فعال آنان در مراحل تصمیم‌گیری، اقداماتی در سطوح محلی و ملی در قالب قوانین اساسی و جاری به انجام رسیده است. موارد زیر از جمله نمودهای اصلی آنها می‌باشد. به‌عنوان مثال، اقلیت‌های دینی، دارای پنج نماینده در مجلس شورای اسلامی هستند؛ ارامنه، دو نماینده؛ آشوریان، یک نماینده؛ کلیمیان، یک نماینده و زرتشتیان نیز یک نماینده؛ با عنایت به اینکه جمعیت هفتاد میلیون ایرانی، در حال حاضر ۲۹۰ نماینده دارد، ولی علی‌رغم کمی جمعیت در اقلیت‌های دینی - جمعیت حدود ۲۰۰ هزار نفری - طبق قانون، تعداد پنج کرسی مجلس شورای اسلامی به نمایندگان آنها اختصاص داده شده است. همچنین اقلیت‌ها در صورت اخذ آراء، مجاز به حضور در شوراها نیز هستند.^{۳۰} به‌علاوه، ارائه مجوز به تشکل‌ها و سازمانهای اقلیت‌های دینی توسط کمیسیون ماده ۱۰ احزاب وزارت کشور، صورت پذیرفته است که از این طریق، اغلب انجمن‌ها، سازمانها و گروههای اجتماعی - فرهنگی اقلیت‌ها به‌طور رسمی در ایران فعالیت دارند. در مرحله بعد دولت اسلامی با اختصاص ردیف بودجه به شماره ۵۰۳۷۸۴ جهت اقلیت‌های دینی در حمایت حداکثری از آنان در جامعه ایرانی همت گمارده است.

همچنین دولت با اعطای حقوق و مزایای عام و خاص،^{۳۱} به تسهیل امور فرهنگی و اجتماعی و حقوقی اقلیت‌های دینی، همسان با سایر اقشار جامعه پرداخته است. به‌عنوان مثال اقلیت‌های دینی ایران در حوزه فرهنگی و اجتماعی در قالب موارد زیر

می‌توانند فعالیت نمایند:

۱. داشتن مجوز انتشار نشریه‌های مختلف؛
 ۲. مرمت و بازسازی اماکن مربوطه؛
 ۳. دارا بودن مدارس خاص اقلیت‌ها؛
 ۴. بلا مانع بودن آموزش زبان قومی؛
 ۵. آزادی در برگزاری برنامه‌های مذهبی؛
 ۶. بهره‌مندی از بودجه و اعتبارات دولتی؛
 ۷. ایجاد تسهیلات، جهت صدور گذرنامه و اجازه خروج از کشور؛
 ۸. انتخاب مدیران اقلیت برای مدارس و استخدام آنها به عنوان معلم؛
 ۹. تدریس دروس دینی ارامنه با زبان ارمنی در مدارس ارامنه.
- حمایت و آزادی در انجام فعالیت‌ها و برگزاری مراسم عبادی در کنیسه‌ها و کلیساهای کشور و حق داشتن مدرسه خاص برای زرتشتیان از دیگر حمایت‌های نظام جمهوری اسلامی ایران از اقلیت‌های دینی می‌باشد.
- در حوزه نشریات نیز یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان دارای نشریه هستند. همچنین در حوزه حقوقی نیز اقلیت‌های دینی در ایران دارای حقوق خاص زیر هستند:
- الف) آزادی در احوال شخصیه؛
- ب) برقراری حقوق بازنشستگی؛
- ج) برابری دیه اقلیت‌های دینی با مسلمانان؛
- د) اصلاح مسأله ارث اقلیت‌های دینی با حمایت ۱۹۹ نماینده مجلس شورای اسلامی.
- علاوه بر این در جهت ضمانت این حقوق و آزادیها و اجرای قانون اساسی و برخورداری آحاد ملت از جمله اقلیت‌ها از حقوق تصریح شده در قانون، ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی تصریح می‌کند: «هر یک از مقامات و مأمورین دولتی که بر خلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت ۳ تا ۵ سال از مشاغل دولتی به حبس از شش ماه تا سه سال، محکوم خواهد شد».

نتیجه‌گیری

همانگونه که بیان شد، اقلیت به معنای خاص در اسلام بی‌معناست و از منظر دین اسلام، همگان از آن جهت که انسان هستند، برابرند. لذا اساساً مسأله اقلیت‌های دینی، تنها اقلیت مطرح در حقوق اسلامی است که ذیل حقوق شهروندی و نه حقوق بشری، قابل بررسی است. این بررسی، تنها منوط به حقوق اسلامی نیست، بلکه در تمامی مکاتب حقوقی مدون امروزی، مسأله‌ای تحت عنوان حقوق اقلیت‌ها در ذیل حقوق شهروندی طرح می‌گردد. در عین حال، در ضمن تلاش برای توضیح حقوق اقلیت‌ها و سخن از حقوق الهی - اسلامی در کنار حقوق بین‌المللی، باید روشن گردد که هر چند شهروندان فی‌نفسه به حکم اولی انسان بودن از حقوق ثابتی برخوردارند که به باور دین‌مداران ریشه در حقوق الهی (طبیعی) دارد، با این وجود هیچ شهروندی؛ هر چند مؤمن، از منکر یا مخالف خود در برخورداری از حقوق انسانی، انسان‌تر تلقی نمی‌گردد و بالعکس هیچ بی‌دینی در جامعه دینی برای همیشه از منظر حقوق و امتیازات شهروندی در رده پایین قرار نمی‌گیرد؛ چرا که اساساً همانطور که گفته شد میزان در این نوسانات حقوقی، نه انسانیت؛ بلکه میزان وفاداری در حفظ هویت جمعی و مصالح و منافع عمومی جامعه است. با این همه حتی در این خصوص نیز تفاوت مهم قوانین اسلامی با سایر قوانین موضوعه در ارتباط با اقلیت‌ها به تسامح کلان قوانین اسلامی و مکتوب و منصوص بودن این قوانین باز می‌گردد.

یادداشت‌ها

۱. «بَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (الحجرات (۴۹): ۱۳).
۲. ر.ک: محمدجواد جاوید، نظریه نسبیت در حقوق شهروندی؛ تحلیلی مبتنی بر اطلاق در حقوق طبیعی، تهران: گرایش، ۱۳۸۷.
۳. در مواردی که حقوق موضوعه جاری، اجازه نمی‌دهد و حد خاصی را برای عامه شهروندان در نظر گرفته است.
۴. «واشعر قلبک الرحمة للرعیة و المحبة لهم و اللطف بهم ... فانهم صنفان : اما اخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق».

5. <http://www.dw-world.de/dw/article/0,,3870867,00.html>.

6. By Colum Lynch .Washington Post Staff Writer. Saturday, February 28, 2009; Page A06.

U.S. May Boycott U.N. Racism Conference Over Document.

<http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2009/02/27/AR2009022702826.html>.

نخستین کنفرانس ضد نژادپرستی سازمان ملل متحد، هشت سال پیش در دوران آفریقای جنوبی برگزار شد. در آن زمان نیز آمریکا و اسرائیل اعتراض شدید خود را نسبت به لحن نژادستیزانه این نشست اعلام کردند.

۷. اشاره به قتل زن محجبه مسلمان «مروة الشربینی» در حسین دادرسی در دادگاه آلمان در اول ژوئن ۲۰۰۹:

Von Thomas Schade „Die lächelnde Schöne“ Donnerstag, 16. Juli 2009:

<http://www.sz-online.de/nachrichten/artikel.asp?id=2209078>.

http://en.wikipedia.org/wiki/Death_of_Marwa_El-Sherbini.

و حوادث مصادف با آن در چین که طی آن اقلیت مسلمان اغور، مورد خشونت قرار گرفته و نزدیک به ۳۰۰ نفر جان باختند:

AFP ; *Violences inédites à Urumqi, en Chine:*

<http://www.la-croix.com/photo2/index.jsp?docId=2380826&rubId=4085>

۸. ما به عنوان نمونه دو آیه را ذکر می‌کنیم: «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر (۱۰۳): ۱-۳) و «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف (۷): ۱۷۹).

۹. «و لقد بلغني ان الرجل منهم كان يدخل على المرثة المسلمة و الاخرى المعاهدة فينتزع حجلها و قلبها و قلائدها و رعتهها... فلو ان امرء مسلما مات من بعد هذا اسفا ما كان به ملوماً».

10. *Les Musulmans*, op, cit.

۱۱. ر.ک: محمد حمیدالله، *سلوک بین المللی دولت اسلامی*، ترجمه و تحقیق دکتر سیدمصطفی محقق داماد، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۰.

12. SELLAM (Sadek), *L'Islam les musulmans France*, éd., Tougui, Paris, 1987, p. 385.

۱۳. به‌عنوان مثال در آغاز هزاره دوم میلادی، این کشور با رشد نژادپرستی مواجه بود. هیئت حاکمه و رسانه‌ها از خشونت‌های ضد یهودی، بیشتر از خشونت‌ها علیه اعراب و مسلمانان، ابراز نفرت کردند؛ در حالی که قائل‌شدن سلسله‌مراتب برای نژادپرستی به منزله ایجاد بستری برای آن است. نماد این طرز برخورد، بسیج همه سلسله‌مراتب و مقامات جمهوری فرانسه در سال ۲۰۰۶، برای یک نوجوان یهودی به‌نام «یلان حلیمی» بود که پس از شکنجه به قتل رسیده بود؛ اما همان جمهوری، سه هفته بعد، هنگامی که یک الجزایری تبار چهل و اندی ساله در شهر اولن با گلوله‌های یک نژادپرست به قتل رسید، دم بر نیاورد و حتی کسی نام او را به خاطر نسپرد. اسم او «شعیب زهاف» بود. ر.ک:

Tony JUDT، «پرگوئی از هولوکاست، نفی هولوکاست است»، برگردان بهروز عارفی، لوموند دیپلماتیک، ژوئن ۲۰۰۸.

۱۴. «الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (بقره (۲): ۲۷)؛ «بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (آل عمران (۳): ۷۶).

۱۵. علاوه بر موارد قبلی به‌عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» (مائده (۵): ۱)؛ «فاتموا اليهم عهدهم الی مدتهم ان الله يحب المتقين» (توبه (۹): ۴)؛ «فما استقما لكم فاستقيموا لهم ان يحب المتقين» (توبه (۹): ۷).

۱۶. «ولیحکم اهل الانجیل بما أنزل الله فیہ...» (مائده (۵): ۴۷). لذا هر مسلمانی باید همچون هم‌کیشان خود با آنان رفتار نماید و به پیمانهای خود نیز با آنان وفا نماید و آنان را مورد ستم قرار ندهد.

۱۷. «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه (۹): ۲۹).

۱۸. ر.ک: محمد حمیدالله، *سلوک بین المللی دولت اسلامی*، ص ۱۳۸-۱۳۲.

۱۹. نگارنده کتاب «جاذبه و دافعه» به نقل از ابن ابی الحدید می‌نویسد: «روزی علی امیرالمؤمنین بر منبر بود مردی آمد و سؤالی کرد. علی بالبداهه پاسخ داد. یکی از خارجی‌ها از بین مردم فریاد زد: قاتله الله ما افقهه؛ خدا بکشد این را، چقدر دانشمند است! دیگران خواستند متعرضش شوند، اما علی فرمود: ره‌پیش کنید او تنها به من فحش داد. خوارج در نماز جماعت به علی، اقتدا نمی‌کردند؛ زیرا او را کافر می‌پنداشتند. به مسجد می‌آمدند، ولی با علی نماز نمی‌گذارند و احياناً او را

می‌آزردند. علی روزی به نماز ایستاده و مردم نیز به او اقتدا کردند، یکی از خوارج به نام ابن الکواء فریادش بلند شد و آیه‌ای را به‌عنوان کنایه به علی خواند: «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (زمر (۳۹): ۶۵). این آیه، خطاب به پیغمبر است که به تو و همچنین پیغمبران قبل از تو وحی شد که اگر مشرک شوی اعمالت از بین می‌رود و از زیانکاران خواهی بود. علی در مقابل چه کرد؟! تا صدای او به قرآن بلند شد، سکوت کرد تا آیه را به آخر رساند. همین که به آخر رساند، علی نماز را ادامه داد. باز ابن الکواء، آیه را تکرار کرد و بلا فاصله علی سکوت نمود. علی سکوت می‌کرد؛ چون دستور قرآن است که «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا» (اعراف (۷): ۲۰۴)؛ هنگامی که قرآن خوانده می‌شود گوش فرا دهید و خاموش شوید. بعد از چند مرتبه‌ای که آیه را تکرار کرد و می‌خواست وضع نماز را به هم زند، علی این آیه را خواند. «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» (روم (۳۰): ۶۰)؛ صبر کن وعده خدا حق است و خواهد فرا رسید. این مردم بی‌ایمان و یقین، تو را تکان ندهند و سبکسارت نکنند. دیگر اعتنا نکرد و به نماز خود ادامه داد. به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۳۱۱؛ مطهری، جاذبه و دفعه، ص ۱۴۰.

۲۰. رک: محمد حمیدالله، ص ۱۳۷-۱۳۶ به نقل از شمس الدین سرخسی، المبسوط، ج ۱۰، ص ۱۱۹؛ ابویوسف، خراج، ص ۷۴؛ ابن ماجه، سنن، ۱۷:۴۱؛ ترمذی، سنن، ۱۹:۳۱؛ شافعی، الام، ج ۴، ص ۹۶.

۲۱. از برخی آیات قرآن کریم نیز می‌توان چنین استنباطهایی نمود؛ از جمله: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَأَدْفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (الحج (۲۲): ۴۰)؛ «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (الممتحنه (۶۰): ۸)؛ «وَإِنْ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (المؤمنون (۲۳): ۵۲)؛ «إِنْ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (الأنبياء (۲۱): ۹۲). استخدام واژگانی چون امت به‌جای ملت در موارد فوق، قابل تحلیل هستند.

۲۲. در ماده ۲۹ اعلامیه ۱۹۴۸ نیز به تزییقات آزادی به‌واسطه اخلاق و نظم عمومی برمی‌خوریم:
«L'individu a des devoirs envers la communauté dans laquelle seul le libre et plein développement de sa personnalité est possible. Dans l'exercice de ses droits et dans la jouissance de ses libertés, chacun n'est soumis qu'aux limitations établies par la loi

exclusivement en vue d'assurer la reconnaissance et le respect des droits et libertés d'autrui et afin de satisfaire aux justes exigences de la morale, de l'ordre public et du bien-être général dans une société démocratique. Ces droits et libertés ne pourront, en aucun cas, s'exercer contrairement aux buts et aux principes des Nations Unies».

همچنین تقریباً با همین واژگان در کنوانسیون حقوق کودک می‌بینیم که گفته شده:

ماده ۱۳: «آزادی آگاهی ۱. کودک، حق آزادی بیان دارد و این حق در پیوند با آزادی آگاهانه‌اش است که کودک بدون ترس از محدودیت‌های حکومتی، دانستی‌ها و افکار متنوع خود را در قالب کلمات، دست‌نویس یا چاپ، کارهای هنری یا هر طریق و یا هر وسیله انتخابی دیگر، بیان کرده، دریافت نموده و یا به دیگران بدهد؛ ۲. اجرای این حق می‌تواند از طرف قوانین دیگری که لازم هستند، محدود شود: الف) به‌خاطر حفظ حقوق یا شهرت فردی دیگر. ب) به‌خاطر حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، اخلاق و عفت عمومی و یا سلامتی جامعه».

۲۳. در فقه امامیه، مرتد دو قسم است: فطری و ملی که هر کدام احکام جداگانه‌ای دارند، ولی در فقه اهل سنت با اینکه گاهی از فطری نام برده می‌شود و گاهی از ملی، هر دو دارای حکم یکسانی هستند (حر عاملی، وسائل الشیعة، ابواب حد المرتد، باب ۱، ح ۶). معروف این است که هر کس پدر و مادرش یا یکی از آنان هنگام انعقاد نطفه، مسلمان باشند و این فرزند متولد شود، سپس از اسلام رو بگرداند «مرتد فطری» است و هر کس پدر و مادرش هنگام انعقاد نطفه او کافر باشند و او متولد شود، سپس مسلمان شده و دوباره از اسلام برگردد «مرتد ملی» است. اما با مراجعه به کلمات فقهاء، اختلافاتی در تعریف مرتد به چشم می‌خورد. برخی اسلام والدین یا یکی از آنان را «هنگام انعقاد نطفه» در تعریف مرتد فطری، معتبر دانسته‌اند و بعضی «هنگام ولادت فرزند» را معتبر شمرده‌اند (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ابواب حد المرتد، باب ۱، ح ۵، ج ۱۸، ص ۱۶۴). چنانکه بعضی از فقهاء «مسلمان بودن فرزند را هنگام بلوغ»، شرط صدق ارتداد فطری دانسته‌اند؛ به‌طوری که اگر قبل از بلوغ، کافر شود و کفرش تا زمان بلوغ ادامه یابد سپس مسلمان شود و بار دیگر کافر گردد، مرتد فطری نیست (حر عاملی، وسائل الشیعة، ابواب حد المرتد، باب ۱، ح ۳). جهت تفصیل در این باره ر.ک: سیدجواد ورعی، «ارتداد فطری و معیار آن» تقریری از مباحث آیه‌الله موسوی اردبیلی - رمضان ۱۴۲۰ ق -، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱۴، زمستان ۱۳۷۸.

<http://www.al-shia.com/html/far/books/majalat/06/14/04.htm>.

۲۴. یکی از تفاوت‌های اساسی در احکام مرتد فطری و مرتد ملی، مسأله «استتابه و عدم استتابه» است. در کتب فقهی با استفاده از روایات آمده است که مرتد فطری، بدون آنکه استتابه شود، احکامی بر او مترتب می‌گردد، ولی مرتد ملی، استتابه می‌شود. لذا اگر توبه کرد احکام ارتداد بر او مترتب نمی‌شود، ولی چنانکه از توبه اجتناب ورزید، احکام ارتداد بر وی جاری می‌شود.

۲۵. مسلمانان، ۶ درصد جمعیت ۷/۵ میلیون نفری سوئیس را تشکیل می‌دهند و اسلام، دومین دین پس از مسیحیت در این کشور است.

26. <http://www.betapolitique.fr/Vote-suisse-contre-les-minarets-43161.html>

<http://www.rfi.fr/contenu/20091129-lampleur-vote-suisse-contre-minarets-surprend-0>.

27. Les électeurs suisses ont voté à 57,5% l'interdiction de construction de nouveaux minarets.

<http://www.rfi.fr/contenu/20091129-lampleur-vote-suisse-contre-minarets-surprend-0>.

۲۸. علاوه بر فیلم‌های عمومی، مواردی مانند چاپ کاریکاتور علیه پیامبر اسلام ﷺ در روزنامه دانمارکی، فیلم ۳۰۰ محصول مؤسسات فیلم‌سازی آمریکا، فیلم فتنه و همچنین دادن مقام شوالیه به سلمان رشدی (نویسنده کتاب آیات شیطانی) توسط یک مقام رسمی انگلیسی، بسیار تأمل برانگیز است.

29. <http://www.dw-world.de/dw/article/0,2144,3696599,00.html>.

۳۰. در انتخابات چهارمین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا، چند نفر از هموطنان مسیحی در شوراهای شهر و روستای شهرهای ارومیه، فریدن و فریدونشهر حضور داشتند. همچنین زرتشتیان در شوراهای شهر و روستای استان یزد دارای نماینده هستند.

۳۱. به‌عنوان نمونه در ماده واحده تبصره ۱۹ بودجه ۱۳۸۶ آمده: «مددجویان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی(ره) و سازمان بهزیستی کشور، مساجد، حسینیه‌ها، مهدیه‌ها، مدارس روستایی، حوزه‌های علمیه، گلزار شهداء و معابد اقلیت‌های دینی شناخته شده؛ موضوع اصل سیزدهم قانون اساسی، برای یک‌بار و یک انشعاب از پرداخت حق انشعاب آب، دفع فاضلاب، برق و گاز، معاف می‌باشند.

http://www.spac.ir/hoghoghi/gh_budget/86/made%20vahedeha/19.htm.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ماجه، سنن، بيروت: دارالفکر، بی تا.
۳. امام خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ ۳، زمستان ۱۳۷۹.
۴. ترمزی، سنن، بيروت: دارالفکر، چ ۲، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۵. ترنبری، پاتریک، حقوق بین الملل و حقوق اقلیت ها، مترجمان: آریتا شمشادی و علی اکبر آقایی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹.
۶. جاوید، محمدجواد، مشروعیت قدرت و مقبولیت دولت در قرآن، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸.
۷. -----، نظریه نسبت در حقوق شهروندی؛ تحلیلی مبتنی بر اطلاق در حقوق طبیعی، تهران: گرایش، ۱۳۸۷.
۸. جعفری تبریزی، محمدتقی، سرگذشت اندیشه ها؛ مقدمه بر کتاب آلفرد نورث وایتهد، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۹. جوادی آملی، عبدالله، نسبت دین و دنیا، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۱.
۱۰. حر عاملی، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت :، چ ۲، ۱۴۱۴ق.
۱۱. حمیدالله، محمد، سلوک بین المللی دولت اسلامی، ترجمه و تحقیق دکتر سیدمصطفی محقق داماد، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۲. سرخسی، شمس الدین، المبسوط، بيروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م.
۱۳. لاریجانی، محمدجواد، نقد دینداری و مدرنیسم (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۶.
۱۴. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۷۱.
۱۵. -----، انسان در قرآن (مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، چ ۴)، تهران: صدرا، چ ۸، ۱۳۷۳.
۱۶. -----، جاذبه و دافعه، تهران: صدرا، ۱۳۶۸.
۱۷. -----، عدل الهی، تهران: صدرا، چ ۷، آبان ۱۳۷۲.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام؛ شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.

۱۹. مهرپور، حسین، **نظام بین المللی حقوق بشر**، تهران: انتشارات اطلاعات، چ ۲، ۱۳۸۳.
۲۰. نوری، میرزاحسین، **مستدرک الوسائل**، بیروت: مؤسسه آل البيت ،: ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۷م.
۲۱. ورعی، سیدجواد، «ارتداد فطری و معیار آن»؛ تقریری از مباحث آیه‌الله موسوی اردبیلی، (رمضان ۱۴۲۰)، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱۴، زمستان ۱۳۷۸.
22. BRAHAMI (Frédéric), **Introduction au Traité de la Nature humaine de Hume**, Paris : PUF, coll. "Quadrige", 2003.
23. DURKHEIM Emile, **De la division du travail social**, PUF, 11ème éd., Quadrige 84, Paris 1986.
24. GROTIUS, **Discours préliminaire**, 17. cité par SERIAUX (Alain), **Le droit naturel**, Presses Universitaires de France, Paris, 1993.
25. HUME (David), **Traité de la nature humaine**, Londres, Imprimé pour C.Borbet, 1740.
26. KANT,(Emmanuel). **Fondements de la métaphysique des mœurs**, trad. Hatier, éd. Hatier, Paris,1963.
27. KELSEN Hans, **Théorie pure du droit**, Trad. Thevenez, La Baconnière, Neuchâtel 1953, 2ème éd. 1988, Trad. Eisenmann, Dalloz, Paris 1962, réimp. 1989.
28. LECOMTE (Jacques), **Regards multiples sur l'être humain**, Sciences humaines n° 64, Aout-septembre 1996.
29. PETTIT Philip, **Reworking sandel's republicanism**, Jurnal of philosophy, 1998.
30. RAWLS John, **A Theory of Justice**, Oxford University Press, Oxford, 1971.
31. SANDEL Michael J., **Moral Argument and Liberal Toleration: Abortion and Homosexuality**, California Law Review, 1989, vol 77.
32. SELLAM (Sadek), **L'Islam les musulmans France**, éd., Tougui, Paris, 1987.
33. VILLEY (Michel), **La formation de la pensée juridique moderne**, Paris: PUF, 2006.
34. WEBER (Max), **Economie et Société**, Traduction française, Plon, Paris, 1996.